

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه تهران  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه دکتری

# دین و دولت در اسرائیل

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران  
تاسیس ۱۳۰۲

۱۳۸۵ / ۹ / ۷

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر احمد نقیب زاده

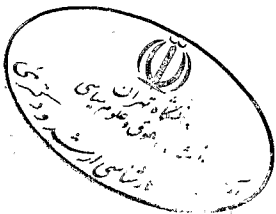
اساتید مشاور:

جناب آقایان دکتر حسین بشیریه و دکتر حمید احمدی

دانشجو:

احمد زیدآبادی نژاد

اردیبهشت ۱۳۸۱



۱۳۸۵

تقدیم به همسر مهدیه محمدی

به پاس رنج‌ها و تلاش‌های دوران فراغ

الف - ز

صفحه	عنوان
۲۱-۷	مقدمه
۲۲-۱۴	بخش نخست: از نخستین دولت تا زندگی در تبعید
۲۳-۵۱	فصل یکم؛ دوران کتاب مقدس:
۲۴-۲۶	الف - درباره کتاب مقدس
۲۶-۲۸	ب - سیمای خداوند در کتاب مقدس
۲۸-۳۰	پ - انسان در کتاب مقدس
۳۰-۳۶	ت - قوم برگزیده و سرزمین موعود
۳۶-۳۷	ث - حکومت داوران

ج - پادشاهان اسرائیل	۳۷-۴۳
چ - دولتهای شمالی و جنوبی	۴۳-۴۵
ح - انبیاء بنی اسرائیل و پادشاهان قوم	۴۵-۴۸
خ - فروپاشی سیاسی و تبعید به بابل	۴۹-۵۱
فصل دوم؛ دوران تلمود:	۵۲-۸۶
الف - تجربه زندگی در تبعید	۵۲-۵۴
ب - شکاف در روحانیت یهود	۵۴-۵۹
پ - زمینه پیدایش تلمود	۵۹-۶۰
ت - پیروزی فریسیان	۶۰-۶۲
ث - تدوین تلمود	۶۲-۶۵
ج - احکام تلمود	۶۵-۶۶
چ - حرمت روز شنبه	۶۶-۶۹
ح - موقعیت زنان	۶۹-۷۰
خ - ازدواج و طلاق	۷۰-۷۲
د - وفاداری به حکومت	۷۲-۷۶
ذ - خودی و غیر	۷۶-۸۰
ر - دادگاه، قضاوت و مجازات	۸۰-۸۴
ز - سایر احکام	۸۴-۸۶

فصل سوم؛ در قرون وسطی: ..... ۸۷-۱۱۴

الف - قوم پراکنده ..... ۸۷-۸۹

ب - میل به جدایی و انزوا ..... ۸۹-۹۱

پ - بندگان پادشاه ..... ۹۱-۹۳

ت - آزار یهودیان ..... ۹۳-۹۴

ث - شیوه زندگی اخلاقی ..... ۹۴-۹۷

ج - زندگی اقتصادی ..... ۹۷-۹۸

چ - یهودیان شرقی در قرون وسطی ..... ۹۸-۱۰۱

ح - عقلگرایی سعدیا بن یوسف ..... ۱۰۱-۱۰۳

خ - شریعت‌گرایی یهودا هالوی ..... ۱۰۳-۱۰۴

د - فلسفه ابن‌میمون ..... ۱۰۴-۱۰۸

ذ - شورش علیه علق‌گرایی ..... ۱۰۸-۱۰۹

ر - سلطه رازورزی (قباله) ..... ۱۰۹-۱۱۳

ز - ظهور موعودهای دروغین ..... ۱۱۳-۱۱۴

بخش دوم؛ از بحران تا تجدید حیات ..... ۱۱۵-۲۳۰

فصل یکم؛ در قرون جدید: ..... ۱۱۶-۱۵۳

الف - شروع بحران ..... ۱۱۶-۱۱۸

- ب - بدعت گزاران و مرتدان ..... ۱۱۸-۱۲۲
- پ - ظهور ملت - دولت و تعمیق بحران ..... ۱۲۲-۱۲۳
- ت - صهیونیسم به عنوان پاسخ به بحران ..... ۱۲۳-۱۲۵
- ث - صهیونیسم غیر یهودی ..... ۱۲۵-۱۲۷
- ج - صهیونیسم مذهبی ..... ۱۲۷-۱۳۱
- چ - صهیونیسم غیر مذهبی (سکولار) ..... ۱۳۱-۱۳۴
- ح - صهیونیسم رومانتیک ..... ۱۳۴-۱۳۵
- خ - صهیونیسم کارگری و مسأله یهودیان روسیه و لهستان ..... ۱۳۶-۱۴۱
- د - یهودیان ارتدوکس و اصلاحگرا علیه صهیونیسم ..... ۱۴۱-۱۴۶
- ذ - تلاشهای عملی برای استقرار در فلسطین ..... ۱۴۶-۱۵۳
- فصل دوم؛ از تأسیس دولت جدید تاکنون: ..... ۱۵۴-۲۳۰
- الف - اعلام استقلال ..... ۱۵۴-۱۵۶
- ب - احزاب بازیگران اصلی ..... ۱۵۶-۱۶۶
- پ - توافق بر سر حفظ وضع موجود ..... ۱۶۷-۱۶۹
- ت - بیانیه تأسیس؛ آغاز اختلاف ..... ۱۶۹-۱۷۱
- ث - نزاع بر سر تدوین قانون اساسی ..... ۱۷۱-۱۷۴
- ج - قانون بازگشت؛ بحران یهودی کیست؟ ..... ۱۷۴-۱۷۶
- چ - آمیختگی ملیت و مذهب ..... ۱۷۶-۱۸۰

- ح - یهودیان اصلاحگرا و محافظه کار در برابر ارتدوکسها ..... ۱۸۱-۱۸۳
- خ - یهودیت اصلاحگرا ..... ۱۸۳-۱۸۷
- د - موقعیت یهودیان اصلاحگرا در اسرائیل ..... ۱۸۸-۱۹۰
- ذ - برنامه‌های اصلاحگرایان و واکنش ارتدوکسها ..... ۱۹۰-۱۹۲
- ر - شوراهای مذهبی و یهودیان اصلاحگرا ..... ۱۹۳-۱۹۴
- ز - فعالیت برای کثرت‌گرایی مذهبی ..... ۱۹۴-۲۰۲
- ژ - تخصصات بین دینی ..... ۲۰۲-۲۰۴
- س - جایگاه سنت‌گرایی مذهبی در اسرائیل ..... ۲۰۴-۲۰۷
- ش - بنیادگرایی یهودی ..... ۲۰۷-۲۱۳
- ص - دیوان عالی در خدمت سکولاریزم ..... ۲۱۳-۲۱۵
- ض - دموکراسی اسرائیلی ..... ۲۱۵-۲۱۹
- ط - حقوق غیریهودیان در جامعه اسرائیل ..... ۲۱۹-۲۲۳
- ظ - افزایش نابردباری مذهبی ..... ۲۲۳-۲۲۷
- ع - به‌سوی آینده‌ای تشنج‌آمیز ..... ۲۲۸-۲۳۰
- نتیجه‌گیری ..... ۲۳۱-۲۳۸
- فهرست منابع ..... ۲۳۹-۲۴۳

## مقدمه

### طرح بحث

نقش مذهب در جوامع سنتی از سوی برخی جامعه‌شناسان بویژه دورکیم به عنوان عامل همبستگی اجتماعی معرفی شده است. دورکیم در این زمینه تا آنجا پیش رفته است که خدای ادیان را همان جامعه و تقدس احکام او را نشانگر حساسیت جوامع سنتی به حفظ انسجام و وحدت خود دانسته است. براساس این نظریه، روند مدرنیزاسیون نقش مذهب و احکام آن را به عنوان عامل همبستگی اجتماعی بی‌رنگ کرده و به جای همبستگی اجتماعی مبتنی بر آیین و اخلاق

مذهبی، نوعی همبستگی اجتماعی مبتنی بر ضرورت کار اجتماعی را پدید آورده است که اخلاقیات خاص خود را تولید می‌کند. بنابراین در جوامع مدرن، مذهب نقش خود را در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی از دست داده و این به معنای آن است که مذهب از عرصه حیات جمعی به زوایای زندگی خصوصی رانده شده است و این همان چیزی است که به آن سکولاریزم می‌گویند. با این وصف، یهودیت به عنوان یک مذهب چه نقشی در جامعه اسرائیل بازی می‌کند، جامعه‌ای که بنیانگذارانش آن را به عنوان جامعه‌ای مدرن که در پی تحقق آرمانهای روشنگری است معرفی کرده‌اند، جامعه‌ای که در عین حال، روند طبیعی گذار از وحدت مبتنی بر مذهب را به همبستگی مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی طی نکرده است، جامعه‌ای که به یک معنا «پدیده‌ای مصنوع» است و از عمر آن کمی بیش از نیم قرن می‌گذرد.

### فرضیه پژوهش

آنچه در این پژوهش مفروض گرفته شده این است که مذهب در یک جامعه سنتی کارکردی اساسی در ایجاد انسجام اجتماعی دارد، اما در یک جامعه مدرن به مفهوم غربی آن، این کار ویژه ابتدا به صورت عامل تنش‌زای اجتماعی درمی‌آید و در نهایت نقش مذهب از عامل وحدت‌بخش و مشروعیت‌بخش دولت به حوزه علایق فردی تنزل می‌یابد. با این مفروض، این پرسش مطرح می‌شود که: در جامعه مصنوع و تازه تأسیس اسرائیل که به ناچار روند طبیعی گذار از سنت به مدرنیسم را طی نکرده

است، نقش مذهب در وحدت بخشی جامعه و مشروعیت بخشی به دولت چیست؟  
در پاسخ به پرسش فوق دو فرضیه اصلی و فرعی در این پژوهش مورد نظر است:  
فرضیه اصلی: مذهب یهود کارکردی دوگانه و متناقض در جامعه نو بنیاد اسرائیل  
پیدا کرده و باعث شکاف اجتماعی عمیقی در آن جامعه شده است.  
فرضیه فرعی: شکاف اجتماعی ناشی از نقش مذهب در جامعه اسرائیل بدون  
بروز تنش های اجتماعی گسترده قابل حل نیست.

برای توضیح این فرضیه ها باید ادوار سه گانه زندگی یهودیان را که به صورتی  
دیالکتیکی از حدود سه هزار سال پیش آغاز شده و سه مرحله تاسیس دولت  
باستانی، دوران تبعید و برپایی دولت جدید را پشت سر گذاشته است مورد بررسی  
قرار داد و بویژه مبانی مشروعیت دولت در دوره باستان، دیدگاه یهودیان نسبت به  
دولت و سیاست در دوره تبعید و مبانی مشروعیت دولت جدید را بررسی کرد.  
واقعیت این است که پس از موسی که پایه گذار جامعه باستانی اسرائیل و رهبر  
مذهبی و سیاسی قوم یهود بود، انبیاء بنی اسرائیل ادعای رهبری سیاسی قوم خود را  
نداشتند. از همین رو، پس از آنکه جامعه یهود به ثبات نسبی در فلسطین رسید،  
پادشاهان زمام امور سیاسی قوم را به دست گرفتند. در کتاب مقدس از نوعی تأیید  
شرعی طالوت نخستین پادشاه بنی اسرائیل توسط شموئیل نبی سخن رفته است و در  
مورد پادشاهی داود نیز همین نکته مورد اشاره قرار گرفته است، اما داود پادشاهی را  
در خاندان خود موروثی می کند و فرزندان او بدون آنکه نیاز به مجوز شرعی انبیاء یا

کاهنان داشته باشند به پادشاهی اسرائیل می‌رسند. این پادشاهان اغلب بی‌اعتنا به تعالیم شریعت و نقض‌کننده علنی مقدس‌ترین احکام تورات بودند و با آنکه در دربار خود جمعی از کاهنان و «انبیاء» را به‌عنوان پشتوانه دینی حکومت خود پذیرایی می‌کردند، اما انبیاء دیگری پیوسته با آنان سرستیز داشتند و در مبارزه با آنها معمولاً به قتل می‌رسیدند.

پس از آنکه بابلیان دولت یهود را در اسرائیل منقرض کردند و یهودیان را به تبعید بردند، تحولی عظیم در فکر و اندیشه یهودیان به وجود آمد. در این دوره، رهبران مذهبی بلندپایه‌ای چون عزرا و نحمیا که از نابودی هویت قومی و دینی یهودیان پراکنده بیم داشتند با تشریح احکام انعطاف‌ناپذیر شریعت، اجرای آنها را به‌عنوان تنها مایه بقای هویت یهودیان در جهانی پراکنده از هم مورد تأکید قرار دادند و هرگونه اختلاط با قومهای دیگر را از طریق ازدواج حرام شمردند. پس از آن، علمای دین یهود به تدوین تلمود همت گماردند و در طول قرون وسطی، عمل به احکام تلمود و دوری گزیدن از سایر اقوام، مؤثرترین عامل حفظ هویت و به‌عبارتی همسان‌سازی یهودیان پراکنده در جهان بود. در این دوران، یهودیان «تبعید» را سرنوشت مقدر خود می‌دانستند و بر این عقیده بودند که پس از پاک‌شدن قوم یهود از گناهان خود، مسیحی از نوادگان داود ظهور می‌کند و قوم خود را با عزت و افتخار به اورشلیم بازمی‌گرداند و پادشاهی بنی اسرائیل را از نو بنیان می‌گذارد. به سبب اعتقاد به این سرنوشت محتوم، علمای یهود ضمن آنکه جوامع یهودی را به عدم ادغام در

سایر ملتها فرامی خواندند، در عین حال آنان را به اطاعت از اوامر پادشاهان و حکمرانان مسلط بر آنها تشویق می کردند و جز در چند مورد استثنایی، اطاعت از پادشاهان را واجب می شمردند.

این انزوا و انفعال سبب شد که در طول قرن‌ها، اندیشه سیاسی یهود تحول نیابد و در غیاب هرگونه بحث درباره دولت و قدرت، اندیشه سیاسی یهود ضعیف بماند. با سپری شدن قرون وسطی و در پی تشکیل ملت - دولتها در اروپا به سبب پیمان وستفالی و نیز آغاز عصر روشنگری که حقوق برابر شهروندی را برای اتباع هر ملت - دولت توجیه می کرد، یهودیان در زندگی فکری و مادی خود دچار بحران شدند. جماعت‌های یهودی که پیش از آن در گتوهای خود آرام گرفته و خویش را قومی متفاوت از قوم محل سکونت خود می دانستند، نتوانستند رابطه خود را با پدیده ملت - دولت تنظیم کنند. آنها اگر می خواستند فارغ از گرایش‌های مذهبی و قومی خود در کنار سایر اتباع دولت از حقوق برابر شهروندی برخوردار شوند، به ناچار ادعای ملیت جداگانه را از دست می دادند و صرفاً به صورت یک اقلیت مذهبی در کنار اقلیت‌های دیگر مذهبی درمی آمدند، اما اگر آنها اصرار داشتند که خود را ملتی جدا از مردمی که در کنار آنان می زیستند، به شمار آورند، در آن صورت اگر از سوی حکومتها خائن شمرده نمی شدند، دستکم به عنوان ساکنانی بیگانه که به حکومت و کشور خود وفادار نیستند، از حقوق شهروندی محروم می شدند. این وضع تناقض آمیز باعث شد تا بخشی از یهودیان بویژه پس از انقلاب فرانسه، به منظور

کسب حقوق شهروندی، ادغام در ملت‌های محل زیست خود را توصیه کنند. این توصیه، واکنش یهودیانی را که بر هویت ملی خاص خود تأکید داشتند برانگیخت به گونه‌ای که یهودیان ادغام‌گرا را خائن به قوم خود تلقی کردند.

از آنجا که اصرار بر هویت ملی جداگانه، دست حکومتها را برای اعمال هرگونه ستم و تبعیض علیه یهودیان بازمی‌گذاشت و به نوعی راه را بر یهودستیزی همواره می‌کرد، بنابراین جوامع یهودی در معرض مخاطره قرار می‌گرفتند. یهودیان مذهبی ارتدوکس تحمل تبعیض‌ها و ناروایی‌ها را به عنوان عاملی برای پاک‌شدن قوم یهود از گناهان بر پایه اعتقاد به سنت تبعید توجیه می‌کردند و آن را تقدیر خداوندی برای قوم برگزیده خود به دلیل گناهانش می‌دانستند، در مقابل، برخی از متفکران یهود که مخالف ادغام‌گرایان بودند سنت تبعید را نفی و بحث «خودرهایی» یهودیان را مطرح کردند و از همین بحث نظریه صهیونیسم زاده شد.

صهیونیستها که به شدت متأثر از تفکر ناسیونالیستی قرن ۱۹ اروپا بودند، از همان آغاز دو گرایش داشتند. گرایش نخست مربوط به یهودیان غیرمذهبی بود که تحت تأثیر اندیشه‌ها و مکاتب نو، مذهب یهودی را عقب مانده و نامناسب برای زندگی مدرن می‌دانستند و به میراث یهودی فقط به چشم یک سنت تاریخی و قومی می‌نگریستند. این دسته از صهیونیست‌ها که اساساً اعتقادی به ظهور مسیحا نداشتند، صرفاً بر مبنای انگیزه‌های ملی و قومی در پی ایجاد کشوری مستقل برای یهودیان آواره بودند و از همین رو، در ابتدا مکان جغرافیایی این کشور برای آنها

اهمیتی نداشت و سران صهیونیسم از جمله هر تزل با توجه به مشکلات موجود در فلسطین، به مناطقی چون آرژانتین، اوگاندا و کنیا که بعضاً از سوی امپراتوری بریتانیا پیشنهاد شد، به عنوان موطن یهودیان می‌اندیشیدند. هدف صهیونیست‌های غیر مذهبی در واقع تشکیل دولتی مدرن بر پایه اصول و ارزشهای عصر روشنگری یعنی دولتی مدرن، ملی، سکولار و دمکراتیک بود.

گرایش دوم مربوط به صهیونیست‌های مذهبی بود. برخی خاخامها با صورتبندی تازه‌ای از نظریه تبعید بر این مبنا که بازگشت به صهیون باید مقدم بر ظهور مسیحا و فراهم کردن زمینه ظهور باشد، ضمن فاصله گرفتن از یهودیت ارتدوکس، صهیونیسم را به صورت یک اصل اعتقادی مذهبی درآوردند. صهیونیست‌های مذهبی با توسل به تفسیرهای کابالایی، فلسطین را به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از هویت قومی و دینی خود دانسته و آن سرزمین را تنها مکان مناسب برای برپایی کشور یهود تلقی می‌کردند و هدفشان از تأسیس کشور یهود تقویت یهودیت از طریق تشدید قومیت‌گرایی در کنار اجرای احکام تلمود بود.

در برابر صهیونیست‌های مذهبی، دو جریان مذهبی یهود یعنی ارتدوکسها و اصلاح‌گرایان قرار گرفتند. ارتدوکسها اصولاً صهیونیسم را بدعتی خطرناک در دین یهود و بازگشت به صهیون را مشروط به ظهور مسیحا می‌دانستند. اصلاح‌گرایان نیز طرفدار ادغام یهودیان در ملت‌های دیگر با حفظ هویت مذهبی خود بودند و داعیه قومی و میهنی نداشتند.

اختلاف نظر بین جریانهای مختلف یهودیت بر سر صهیونیسم، به دلیل کشتار یهودیان در اروپا در جریان جنگ جهانی دوم کاهش یافت، به طوری که در آستانه تأسیس اسرائیل، یهودیان اصلاحگرا و ارتدوکس تأسیس کشور یهودی را بهترین راه حفظ یهودیان دانستند و در تلاش برای تأسیس آن سهیم شدند. هدف خاخامهای ارتدوکس که جوامع سنتی یهودی را نمایندگی می کردند، از سهیم شدن در تلاش برای ایجاد کشور یهودی، در واقع ایجاد دستگامی برای اجرای احکام شریعت بود، حال آنکه سکولارهای صهیونیست در پی کشوری مدرن براساس جدایی دین از دولت بودند. در بین این دو گرایش صهیونیستهای ملی - مذهبی قرار داشتند که در واقع نقش واسطه و متوازن کننده را در بین یهودیان ایفا می کردند...

از آن جا که یهودیان پراکنده در جهان در کشورهایی با سطح توسعه و فرهنگ متفاوت می زیستند، بنابراین مخلوطی از نیروهای نوگرا و مذهبی سنتی بودند. و کشور یهود قرار بود که همه این گرایشها را دربرگیرد. به دیگر سخن، در جامعه نوظهور اسرائیل نوگرایان و مذهبی های سنتگرا هر کدام یک نیروی اجتماعی قدرتمند به شمار می آمدند و در عین حال، هر کدام ماهیت متفاوتی برای دولت اسرائیل خواستار بودند. اگر دولت تازه تأسیس می خواست هر یک از دو ماهیت مذهبی یا سکولار را به طور کامل پیدا کند، به ناچار براساس انتخابی که می کرد با خشم یکی از دو جامعه سکولار یا مذهبی روبرو می شد، زیرا یهودیان مذهبی زندگی در جامعه ای با ساختار کاملاً غیرمذهبی را نمی پذیرفتند و یهودیان سکولار